تعامل انسان و اطلاعات. جلد ششم، شماره اول (بهار ۱۳۹۸): ۷۲-۵۳
http://hii.khu.ac.ir
مقاله اصیل پژوهشی

تبیین و بررسی نقش فرهنگ و کارکرد داده ها بر روی ذهن انسان (با رویکرد شناخت‌شناسی بر مبنای اندیشه‌های کارل پوپر)

* **علیرضا سلطان‌زاده:** دانشجوی دکتری، فناوری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) soltan.alireza@ut.ac.ir
سعید حقیر: دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳
پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

زمینه و هدف: مسائل دنیای معاصر با توجه به رشد روز افزون ابزارها و تکنولوژی‌ها در زمینه های مختلف روز به روز پیچیده تر می‌شود. این میزان پیچیدگی و همچنین دسترسی سریع و راحت به اطلاعات که به نوعی به بمباران اطلاعات شناخته می شود، روی ذهن بشر تاثیرات فراوانی می‌گذارد. این اثرات باید شناخته شود تا بتوان از عوامل مخرب آن جلوگیری کرد. مساله شناخت که بشر در تمام طول حیات با آن مواجه بوده در این دوران وارد فاز های پیچیده‌تری خواهد شد. پدید آمدن مراجع اقتدار جدید و متنوع عملا مساله شناخت و آگاهی بخشی برای اذهان عمومی جامعه را مورد تهدیدات زیادی قرار داده است. این پژوهش قصد دارد تا بر مبنای تفکرات کارل ریموند پوپر در حوزه شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی به بررسی مساله مواجهه با حقیقت بپردازد. هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل تاثیرگذار بر آگاهی‌های انسان بر مبنای تفکرات پوپر می‌باشد. پرسش اصلی این پژوهش عبارتست از اینکه آیا در دنیای امروز با توجه به ارتباطات گسترده و داده های فراوان، ذهن انسان از عملکرد بهتری برای مواجه و حل مسائل پیش رو برخوردار است؟

روش پژوهش: این تحقیق از نوع کیفی است. از نظر هدف می توان این تحقیق را همزمان اکتشافی و تبیینی دانست. مبانی نظری پژوهش بر مبنای تفکرات پوپر شکل می‌گیرد که معتقد است دانسته‌ها و آگاهی‌ها به طور مداوم باید مورد آزمایش قرار گیرند. فرضیه مطرح شده این است که با وجود تمامی امکاناتی که برای بشر از جهت دسترسی به اطلاعات وجود دارد اما همچنان بشر دچار خطاهای اساسی در خصوص شناخت مسائل و تصمیم گیری‌ها می شود.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با وجود گردش آزاد اطلاعات و دسترسی راحت به منابع داده‌ها اما همچنان انسان از اتخاذ تصمیمات غلط و دادن پاسخ های اشتباه به بنیادی ترین مسائل رنج می‌برد.

نتیجه‌گیری: درخصوص حل بسیاری از مسائل هنوز هم حتی با وجود تصمیم گیری‌های جمعی در سطوح بالای تصمیم‌سازی، راهکارهای غلطی مورد استفاده قرار می‌گیرد که پس از ارزیابی های مجدد میزان بالای اشتباهات باعث تعجب خود تصمیم سازان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: معماری و شناخت‌شناسی، عدم قطعیت دانسته‌ها، مسیر شناخت، فرهنگ و شناخت، فرآیند آگاهی در معماری

تعارض منافع: گزارش نشده است.
منبع حمایت کننده: حامی مالی نداشته است.

شیوه استناد به این مقاله

APA: Soltanzadeh, A., Haghir, S., (2019). Explaining the role of culture and function of data on human's mind (With an epistemological approach based on Karl Popper's ideas). *Human Information Interaction*. 6(1);53-72. (Persian)

Vancouver: Soltanzadeh A, Haghir S. Explaining the role of culture and function of data on human's mind (With an epistemological approach based on Karl Popper's ideas). *Human Information Interaction*. 2019; 6(1);53-72. (Persian)

انتشار مجله تعامل انسان و اطلاعات با حمایت مالی دانشگاه خوارزمی انجام می‌شود.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با CC BY-NC-SA 1.0 صورت گرفته است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

Human Information Interaction. Vol. 6, No. 1 (Spring 2019):53-72
http://hii.khu.ac.ir
Original Article

Explaining the role of culture and function of data on human's mind (With an epistemological approach based on Karl Popper's ideas)

* **Alireza Soltanzadeh:** PhD Candidate, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) Soltan.alireza@ut.ac.ir
Saeed Haghir: Associate Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 04/11/2018 Accepted: 21/02/2019

Abstract

Background and Aim: The issues of the contemporary world are becoming more and more complex in the light of the ever-increasing growth of tools and technologies in various areas of nowadays. This complexity, as well as the quick and easy access to information that somehow is known as bombing information, has a great impact on human mind. These effects must be known in order to prevent its destructive factors. The problem of knowing that humanity faces throughout its life will enter into more complex phases during this period. The emergence of new and diverse authorities poses a major threat to awareness. The study aims to examine the issue of confrontation with truth based on Karl Raymond Popper's ideas in the field of epistemology and epistemology. The main question of this research is whether the human mind is better able to face and solve problems in today's world due to extensive communications and abundant data?

Methods: This research is qualitative. In terms of purpose, this research can be considered exploratory and exploratory at the same time. Theoretical foundations of research are based on Popper's thinking that beliefs and knowledge must be constantly tested. The hypothesis is that, in spite of all the possibilities available to mankind for access to information, human remains faced with fundamental mistakes in recognizing issues and making decisions.

Results: The results of the research show that, despite the free flow of information and easy access to data sources, people continue to suffer from making false decisions and giving wrong answers to the most fundamental issues.

Conclusion: In solving many issues, even with collective decisions at high decision-making levels, misconceptions are still being used, which will be a surprise to decision-makers after reassessing the high level of mistakes.

Keywords: Architecture and Epistemology, Uncertainty of Knowledge, Path of Cognition, Culture and Cognition, Process of Awareness in Architecture

Conflicts of Interest: None
Funding: None.

How to cite this article

APA: Soltanzadeh, A., Haghir, S., (2019). Explaining the role of culture and function of data on human's mind (With an epistemological approach based on Karl Popper's ideas). *Human Information Interaction*. 6(1);53-72. (Persian)

Vancouver: Soltanzadeh A, Haghir S. Explaining the role of culture and function of data on human's mind (With an epistemological approach based on Karl Popper's ideas). *Human Information Interaction*. 2019; 6(1);53-72. (Persian)

The journal of *Human Information Interaction* is supported by Kharazmi University, Tehran, Iran.
This work is published under CC BY-NC-SA 1.0 licence.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

مقدمه

مساله شناخت و آگاهی انسان ها در دنیای معاصر با توجه به تکنولوژی های در حال توسعه در دست بشر، بسیار پیچیده تر از گذشته شده است. با توجه به گسترش علوم جدید همانند علوم اعصاب شناختی[1] و مسائل فرهنگی، اقتصادی و نظم نوین جهانی، پارامترهای زیادی در ارتباط با مساله آگاهی یا نا آگاهی انسان باید در نظر گرفته شود. از جمله این عوامل می توان به: سطح درآمد، میزان تحصیلات، محل زندگی، خانواده، دسترسی به شبکه اطلاعات، آموزش و جامعه اشاره کرد. این عواملی که ذکر شد با مقادیر متفاوتی بر روی آگاهی ها اثر می گذارند. در پژوهشی که توسط آنا رزلینگ[2] انجام گرفته نشان می دهد که سطح درآمد از باقی عوامل تاثیر گذارتر است(رزلینگ، ۲۰۱۵). البته باید در نظر داشت که نباید اقتصاد را پایه روابط انسان به طور محض قرار داد بلکه باید به جنبه های روانشناسانه طبع بشری هم توجه داشت(حقیر، ۱۳۹۵). فلاسفه از دیرباز تا کنون به مساله شناخت و عوامل تاثیر گذار بر آن پرداخته اند. شاید در نگاه اول اینطور به نظر برسد که با وجود دانش فراوانی که در حال حاضر در اختیار بشر قرار دارد که با سریع ترین حالت ممکن امکان بهره مندی از تجربیات دیگران برای همه فراهم شده، پس باید سطح آگاهی، تصمیم سازی و شناخت در حالت مطلوبی قرار داشته باشد. اما با پژوهش های بیشتر آشکار می شود که این فرضیه با پیچیدگی های زیادی مواجه است و لزوما این تجربیات و دانش سهل الوصول برای بشر قابلیت ایجاد شناخت صحیح و تصمیم سازی درست را در خیلی از مواقع فراهم نمی آورد.

گام اول: در زمان فعلی کار به جایی رسیده که اینترنت به راحتی در نقاطی از جهان که دسترسی به آب آشامیدنی مناسب وجود ندارد، هم در دسترس است. در این دوران با وقوع یک حادثه ناگوار مثلا کشته شدن چند خبرنگار در خاورمیانه، در کسری از ثانیه با یک توئیت[3] کل جهان از واقعه مطلع می شوند. در حال حاضر با انبوهی از اطلاعات ناب که هر شخصی می تواند آن ها را توسعه دهد رو به رو هستیم. این انباشت و دسترسی راحت به اطلاعات دارای مزایا و معایبی می باشد.

در سال ۱۹۹۰ ریچارد سائول ورمن(معمار اطلاعات) کتابی تحت عنوان «تشویش اطلاعاتی[4]» را منتشر کرد. نکته ی اصلی کتاب این بود که ما در اطلاعات غرق شده‌ایم. در مثالی اشاره می شود که یک نسخه هفته نامه مجله نیویورک تایمز به قدری اطلاعات دارد که یک انسان معمولی در قرن هفدهم در انگلستان در تمام طول عمرش به این اندازه با اطلاعات مواجه نمی‌شده است(ورمن، ۲۰۰۱). زمانی که ورمن این کتاب را می‌نوشت هنوز اینترنت گسترش نیافته بود. در حال حاضر با وجود اینترنت مساله حتی از مثال ورمن هم پیچیده تر شده است.

با توجه به مواردی که ورمن ذکر می کند و همچنین وقایعی که در دنیا در حال رخ دادن است همچون به نوعی سلطه داده ها بر روی اذهان عموم جامعه و اینکه هر کسی که اطلاعات و داده های زیادی از تمایلات و تفکرات انسان ها داشته باشد فرمانروای دنیاست(مثال مداخله غیرمستقیم فیس بوک[5] در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا و انتخابات مجلس انگلستان). همه این ها نشان دهنده ایجاد یک مرجع اقتدار جدید در دنیا است که می تواند تا چه اندازه ای کمک کننده و در عین حال تا چه اندازه ای مخرب باشد.

مساله ی مهم و حیاتی در گرایشات[6] سریع و یا طولانی مدتی است که در خصوص مهم شدن و ایجاد خط فکری در فضاهای مجازی به وقوع می پیوندد. این گونه گرایشات به یک باره می تواند جریانات بزرگ اجتماعی و سیاسی را هدایت یا طرح ریزی کند. در بخش ۱۳ ام از کتاب سرچشمه های دانایی و نادانی کارل پوپر مثالی جهت رد نظر تجربه گرایان در خصوص شناخت حقیقت ذکر می شود. از آنجایی که گفتار پوپر در این کتاب مربوط به سال ۱۹۶۰ است و در آن زمان خبری از دنیای مجازی نبوده با مثالی از خبری در روزنامه نیویورک تایمز به رد نظریه تجربه گرایان می پردازد. در دنیایی که اخبار حرف اول را برای شناخت افراد از رویدادها می زند تشخیص حقیقت بسیار دشوارتر از قبل خواهد بود.

برای شناخت پارادایم حاکم بر روایت یک رویداد، اینکه خبر از کجا روایت می شود؟ توسط چه کسی(مرجع خبری)؟ در چه زمانی؟ و سوالات متعدد دیگر، بسیار حائز اهمیت است. این سوالات متعدد در خصوص یک سمت مساله است در سمتی دیگر مخاطب مطرح است. اینکه گرایشات و تمایلات مخاطب خبر چیست؟ میزان درآمد آن شخص چقدر است؟ میزان تحصیلات تا چه میزانی است؟ و در چه فرهنگ و بستری قرار دارد؟ از جمله این پرسش ها است. مخاطب هر خبر و رویداد در دنیای امروز خود منبع خبر برای مخاطبان[7] خویش است. یعنی در این حین چرخه ای از گردش

[1] Cognitive Neuroscience
[2] Anna Rosling Rönnlund
[3] Tweet
[4] Information Anxiety
[5] Facebook
[6] Trends
[7] Followers

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

اطلاعات رخ می دهد و این چرخه مدام گسترش می یابد. پس در این خصوص باید توجه داشته باشیم که بنا بر ثانویه سازی هر شخص بر مبنای هندسه معرفتی خویش میزان تغییرات یک خبر، رویداد تا چه اندازه ای دست خوش جابجایی یا حتی وارونگی می گردد.

بنا بر تفکرات پوپر اگر از مراجع شناختی مثل حواس و مشاهدات گذر کنیم باید به مغز و ذهن و کارکرد آن پرداخت. در حال حاضر با دانشی که در حوزه علوم شناختی فراهم شده می توان تا حدی از کارکرد مغز در دو جایگاه گردآوری و تحلیل اطلاعات بهره گرفت. علوم اعصاب شناختی، مطالعه بین رشته‌ای است که از تعدادی رشته دیگر پدید آمده‌است، شاید به‌طور قابل توجهی از علم اعصاب، روانشناسی و علوم کامپیوتر پدید آمده باشد.. وظیفه علم اعصاب شناختی توصیف چگونگی ساخت(ایجاد) ذهن و(هوشیاری) مغز است(گنجی، ۱۳۹۲).

اهداف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل تاثیر گذار بر آگاهی های انسان بر مبنای تفکرات کارل ریموند پوپر می باشد.

پرسش اصلی این پژوهش عبارتست از اینکه آیا در دنیای امروز با توجه به ارتباطات گسترده و داده های فراوان و در دسترس ذهن انسان از عملکرد بهتری برای مواجهه و حل مسائل پیش رو برخوردار است؟

فرضیه مطرح شده در این پژوهش این است که با وجود تمامی امکاناتی که برای بشر از جهت دسترسی به اطلاعات وجود دارد اما در اکثر مواقع با گذشت زمان و تحلیل و بررسی، نتایج نشان می دهد که تصمیمات غلط و پاسخ های اشتباه به بنیادی ترین مسائل داده می شود و راهکارهای غلطی مورد استفاده قرار می گیرد. البته ممکن است این اشتباهات در مجموع خیلی شاید آن طور هم که به نظر می رسد مخرب نباشد و این نا آگاهی های جمعی در یک مقام به نفع بشریت تمام شود.

پیشینه پژوهش

تا پایان دوره رنسانس با دو دیدگاه در خصوص اینکه پایه شناخت چیست یا حقیقت و واقعیت چیست؟، وجود داشت. در دیدگاه اول موسوم به مکتب انگلستان که شامل تجربه گرایانی همانند(هیوم، برکلی، بیکن، لاک و استوارت میل) می شد، تجربه و مشاهده به عنوان پایه شناخت گذاشته شده بود. در دیدگاه دوم که مختص مکتب قاره ای(اروپایی) می شود، با توجه به دیدگاه های خردگرایانه وعقلانیت محور فلاسفه ای همچون(دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس) پایه نهایی هر شناخت، دید خردگرایانه پندارهای روشن است(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۱۵-۳۰). در میان فلاسفه، کانت و راسل بر اهمیت شناخت‌شناسی تاکید زیادی داشتند. راسل معتقد بود که نسبیت شناخت‌شناسی یا این نظر که هیچ حقیقت عینی وجود ندارد درست مانند عمل‌گرایی(پراگماتیسم) شناخت شناسانه، یعنی این نظر که حقیقت مترادف با سودمندی است رابطه تنگاتنگی با اقتدار گرایی و مفاهیم تمامیت خواهانه(توتالیتر) دارد. عمل گرایی(پراگماتیسم) شناخت شناسانه حقیقت را مترادف با سودمندی می داند.

- **تبیین و بررسی آرا پوپر در باب شناخت‌شناسی**

در همین حال جنبش های آزادی بخشی که با رنسانس آغاز شد ملهم بود از نگرش بی نهایت خوش بینانه از توانایی انسان در تشخیص حقیقت و دستیابی به دانایی، نمایندگان این شناخت‌شناسی خوش بینانه بیکن و دکارت بودند. این شناخت‌شناسی نتایجی از قبیل اینکه انسان استعداد شناخت را دارد و می تواند در این خصوص آزاد باشد را به همراه داشت در این زمانه بود که با زاده شدن دانش و فن جدید گفته شد که سرچشمه شناخت در همه افراد وجود دارد و شناخت‌شناسی خوش بینانه ای پدید آمد و به طبع آن مفاهیم آزادی خواهانه پا گرفت. در این زمان اقتدارگرایی سنت در مقابل تحمل آشوب و بی نظمی قرار گرفت و فرمول: انسان استعداد شناخت دارد، پس می تواند آزاد باشد پدید آمد(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۱۲-۱۵).

همگی این ها با عبور از بی اعتمادی به استعداد انسان و عقل پدید آمده است که دستاورد بزرگی است. پوپر در سخنرانی بیستم ژانویه سال ۱۹۶۰ که به دعوت آکادمی بریتانیا در چارچوب کنفرانس فلسفی که برگزارشد، شرکت کرد. در این سخنرانی عملا چکیده و فشرده ای از آنچه تا به آن زمان در مباحث فلسفی در خصوص بحث شناخت‌شناسی، حقیقت، آگاهی و اعتبار فرضیات که وجود داشت، را بیان کرد. مهمترین مساله ای را که این فیلسوف در اکثر نظریات و کتب خویش دنبال می کرد، بحث عدم قطعیت دانسته های بشر بود. همچنین آمادگی برای باز اندیشی و تحمل دگر اندیشی. پوپر انگیزه شناخت‌شناسی خود را اینگونه بیان کرد که: «کشف حقیقت در مسائلی که شناخت‌شناسی طرح می کند و سازگار بودن یا نبودن آن حقیقت با اندیشه های سیاسی من» (پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۱۵-۳۰). و در این بین خاطر نشان می کند که بهترین راه برای جستجوی حقیقت این است که گرامی ترین عقاید را مورد انتقاد قرار داد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

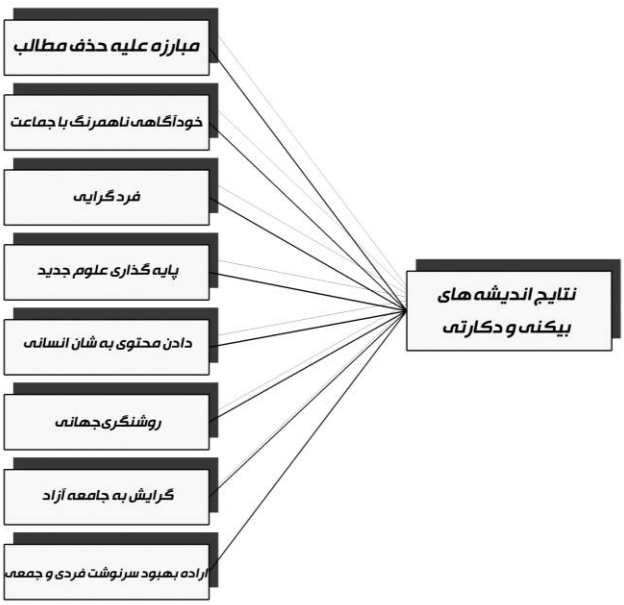
ما با دو نظریه در خلال تاریخ مواجه بودیم: نظریه **خصلت هویدایی حقیقت** و **نظریه دسیسه کاری کوردلانه**

خوش بینی شناخت شناسانه دکارت بر مبنای *نظریه حقیقت الهی* و نظریه بیکن بر *مبنای حقیقت طبیعی* بود.

از دیدگاه پوپر اعتقاد ممکن است که بدون نتایج تجربی تا قرن ها در میان انسان ها دوام بیاورد. ضمنا در این میان معتقد است که اندیشه ها خطرناک هستند از این رو که دارای قدرت می باشند و گاهی پیش آمده که فیلسوفان پدید آورنده ی آن ها بودند. در جایی از سخنرانی اشاره می کند که حقیقت به آسانی دست یافتنی نیست اما به سادگی از بین می رود. با همه این گفته ها این سوال به وجود می آید که با وجود اینکه حقیقت هویداست اما چرا انسان دچار خطاهای بسیاری می شود؟ پاسخ این سوال از دیدگاه پوپر در دیاگرام شماره یک آمده است:

اندیشه های بیکن و دکارت از زبان پوپر مورد واکاوی قرار گرفت. در نهایت پس از بررسی پوپر اشاره می کند که تفکرات بیکن و دکارت خالی از ایراد نیست اما اندیشه های مشروعی از آن ها پدید آمده است که در دیاگرام دو طبقه بندی در این خصوص ارائه می شود.

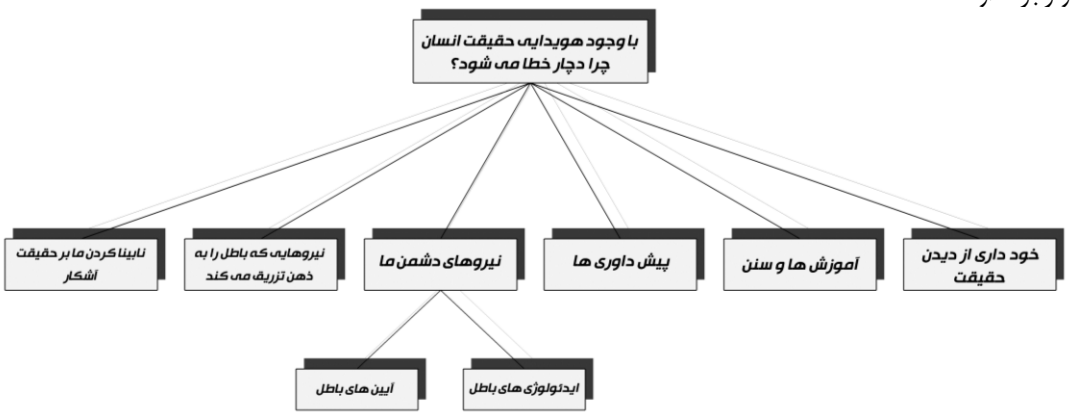
آن روی مساله اینگونه شناخت‌شناسی می تواند نتایج بدی را هم به دنبال داشته باشد. نظریه خصلت هویدایی حقیقت می تواند پایه تعصب ورزی گردد به این دلیل که بر مبنای این نظریه هر کس حقیقت را نبیند اسیر شیطان شده است و به این دلیل که حقیقت به کمک تعبیری پیوسته در حال تولید و تایید است، پس نیاز به یک مرجع اقتدار وجود دارد.



دیاگرام ۲- علل خطاهای انسانی در فهم و درک حقیقت.

مقداری به عقب برویم در مکتب افلاطونی این باور وجود داشت که شهود عقلانی انسان را فریب نمی دهد زیرا خدا حقیقت است و نمی تواند ما را بفریبد. این مساله که شعور انسان سرچشمه شناخت است و نیروی ماوراء منشاء شناخت است تا زمان هومر[1] و هیسود[2] یعنی قرن ۸ و ۹ پیش از میلاد سابقه دارد.

از زمانی که میوز ها[3] خدایان منشاء الهام یونانی بودند. پوپر در جایی اشاره می کند که خدای پارمنیدس می گوید که باید به لوگوس[4] اعتماد کرد نه به بینایی و شنوایی و حس های دیگر.



دیاگرام ۱- علل خطاهای انسانی در فهم و درک حقیقت.

[1] قرن نهم پیش از میلاد، شاعر حماسی یونان Homere

[2] قرن هشتم پیش از میلاد، شاعر یونانی Hesiode

[3] الهه های نهگانه هنر و ادب یونان Muses

[4] واژه ای است یونانی که در دوران باستان معنای عقلانیت یا خرد والایی را Logos می‌داده که حاکم بر جهان بوده و امروز معانی دیگر دارد

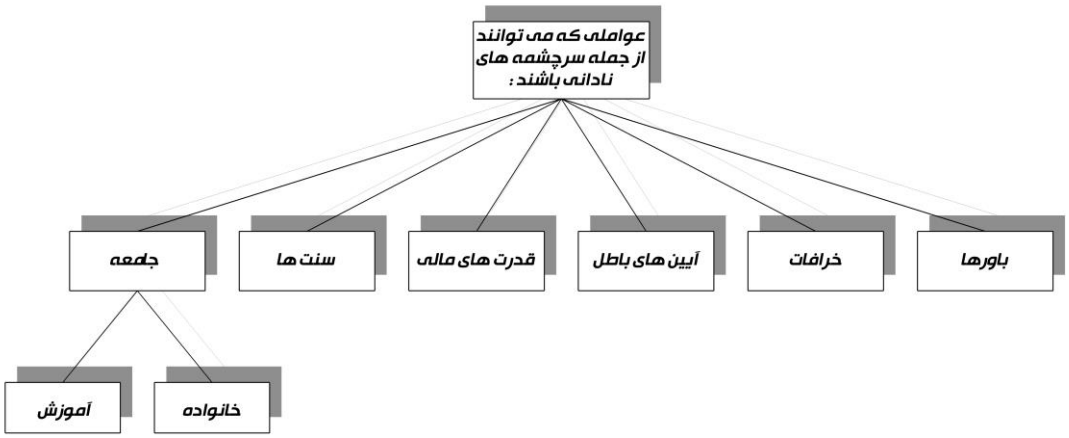
[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

این یک برهان مهم در تاریخ است که سبقه اعتقاد به منشاء ماورایی جهت شناخت را تا کجا به ما نشان می دهد. افلاطون البته تفکـرات متفاوتی نیز در زمان های مختلف داشته است. برای مثال در رسـاله منون[1] ابراز می کند که هیچ چیز مجود ندارد که روان نامیرای انسان پیش از تولد نیاموخته باشد. تنها اگر دوبـاره حقیقـت را ببینـیم آن را خواهیم شناخت. بنابراین هر شناختی یـک بازشناسـی اسـت و تولـد انسان یک هبوط است.

بر همین مبنا از دیدگاه افلاطون در رساله منون منشاء نادانی سـقوط از حالت طبیعی است(دیاگرام ۳)(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۲۰-۳۱).

داده شده. همچنین استقراء از دیدگاه ارسطو هم شرح داده شده است.

نکته مهمی در خصوص مامایی از طرف افلاطون مطرح می شود این است که مامایی برای آموزش عقیده ای خاص نیست بلکه برای پاک کردن روان از عقیده های باطل است. هدف از مامایی هم زیر سوال بردن اعتقاد های پیشین می باشد(افلاطون، ۱۰۷۸ پیش از میلاد، ۱۷-۳۳). همانطور که توضیح داده شد استقراء بیکن به مامایی افلاطون و روش شناخت‌شناسی ارسطو و سقراط نزدیک است.



دیاگرام ۳- از جمله عواملی که می تواند سرچشمه نادانی گردد، از دیدگاه پوپر.

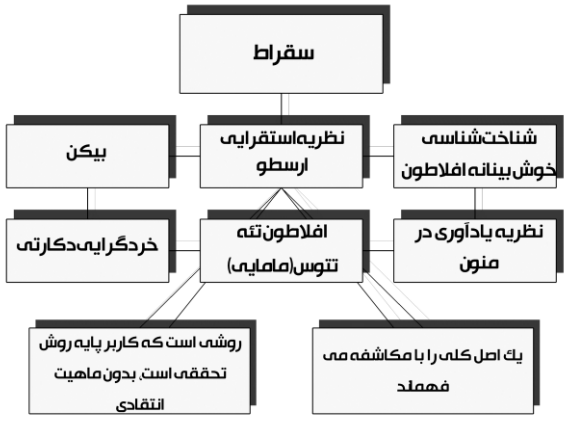
پوپر اشاره می کند که نظریه ی یادآوری و آیین منشاء یا سر چشمه ماورایی شناخت با هم پیوند دارند. اما در این میان کارل پوپر اعتقاد داشت که نه عقل و نه مشاهده نمی توانند سرچشمه شناخت باشند.

افلاطون که در منون نظریه خوشبینانه ای نسبت به شناخت داشت در رساله‌ی فدر رویکردی بد بینانه در پیش می گیرد. تغییر نظری که در کتاب جمهوری ابراز می شود که فقط نخبگان به حقیقت دست می یابند. پوپر اشاره می کند که امر مهمی که بر فلسفه افلاطون اثر گذاشته است: مکاشفه پارمنیدس و اعتقاد او به

اینکه شمار اندکی از آدمیان می توانند بر وجود واقعی ساکن و جاودان یقین پیدا کنند، همانگونه که به جهان غیر واقع متحول و واقع نمای موهوم یقین دارند(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۳۱-۳۳).

از دیدگاه پوپر پرسش های درستی سقراط به برده ی منون یاری می دهد تا شناخت از یاد رفته ای را به یاد آورد. در دیاگرام ۴ طرز تفکر مشابه این فلاسفه در خصوص شناخت در دوره های مختلف نشان

دو روشی که برای استقراء در نظر می گیرد عبارتست از: ۱- رمز گشایی کتاب گشوده طبیعت که منجر به دانش می شود. ۲- پیش داوری ذهن که از نظر بیکن غلط است اما از نظر پوپر صحیح است.



دیاگرام ۴- دیاگرام شناخت‌شناسی در نظر فلاسفه و تشریح پایه های استقراء از دیدگاه ارسطو

[1] Menon

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

پوپر در جایی اشاره می کند که شناخت‌شناسی های بیکن و دکارت آیینی می باشند و برای رسیدن به شناخت‌شناسی صحیح باید با اقتدار گرایی که ارسطو و سنت مدرسی(اسکولاستیک) بیان می کند، مبارزه کرد. اشکال کار بیکن و دکارت را آنجایی می داند که ذهن نقاد انسان را به عنوان مرجع اقتدار در نظر نگرفته اند. از نظر بیکن مشاهده مرجع اقتدار بوده و از نظر دکارت شعور(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۳۵-۴۲).

در یک زمان در بحث های تئوریک به بررسی مراجعی همچون آیین ها، طبیعت و ماورا الطبیعه پرداخته می شده و بعد ها به بررسی مراجعی همچون حواس، شعور و ذهن انسان پرداختند. در حال حاضر هم اینگونه مراجع در دنیای واقعی بر روی ذهن افراد جامعه تاثیر می گذارند و تا آنجایی که بتوانند شاکله اجتماع را به هر سمت و سویی می کشانند.

پوپر در گفتار خود در کنفرانس فلسفی آکادمی بریتانیا به زیبایی به این نقصان کار بیکن و دکارت اشاره می کند که «چگونه بپذیریم که شناخت ما امری انسانی- بسیار هم انسانی- است و در عین حال به طور ضمنی تایید نکنیم که شناخت چیزی جز خیال پردازی و خودرایی انسان نیست؟»(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۴۵-۴۸).

در این میان دیدگاه هایی وجود دارند که بیان می کنند انسان دارای دو بخش است. یک بخش انسانی که سرچشمه خطاهاست و بخش فوق انسانی که سرچشمه حقایق است و شامل حواس و شعور انسان می شود. از تجربه گرایان امروزی فنومنالیست ها[1] و پوزیتیویست ها[2] معتقدند که حواس اشتباه نمی کند بلکه خود انسان در تعابیر دچار اشکال می شود(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۵۲).

پیشتر اشاره شد که کسانی مثل پارمنیدس، گزنوفان، هراکلیت، دموکریت اعتقاد داشتن که اگر حواس به عنوان سرچشمه شناخت قرار گیرد این امر نادرست است. هیوم در این بین بر روی نقش خاطره و حواس در مساله اعتقاد تاکید دارد. بیان حقیقت در جایگاه آزمودن دو سوال را در پی دارد: ۱- این موضوع را ازکجا می دانید؟ ۲- منبع تایید کننده چیست؟ که برخوردی اینگونه با مساله از نظر پوپر اشتباه است.

تجربه گرایان معتقدند که اول هر چیزی با مشاهده شروع می شود. از نظر پوپر رای مرجع اقتدار برتر برای شناخت مردود است و متکی بر خطاست که باعث ایجاد پرسش های ملال آور می شود. در خصوص گزاره های تاریخی، پوپر این مطلب را بیان می کند که آزمون یک گزاره تاریخی همیشه مستلزم فرارفتن تا سرچشمه هاست، اما نه همیشه تا رسیدن به گواهی گواهان عینی. به نظر این فیلسوف اشتباه اساسی نظریه ی سرچشمه نهایی شناخت‌شناسی این است که بین مسائل مربوط به اصل و منشا و مسائل مربوط به اعتبار قضایا به روشنی تمیز نمی گذارند.

پوپر می گوید سرچشمه کمال مطلوب وجود ندارد. پرسش از سرچشمه شناخت ملهم از اقتدارگرایی می باشد. به اعتقاد گزنوفان شناخت احتمالی است. پرسش از سرچشمه های شناخت معتبر خود یک پرسش سنتی است. کانت هم همانگونه که اشاره شد در قلمرو مکتب خردگرایی انتقادی دارد. البته کانت در زمینه ی اخلاق، در شناخت‌شناسی اخلاقی، با اصل خود مختاری یا خودرایی انسان به آن نزدیک شده و دریافته است که اخلاق را نباید بر اساس اطاعت از فرمان های یک مرجع اقتدار، هر اندازه که آن مرجع والا باشد، پایه نهاد.

کانت این اندیشه را با جسارت به قلمرو مذهب نیز می کشاند و می گوید: «هرکسی وجودی را به هر طریقی به عنوان خدا معرفی کند و بشناسد، و به هر طریقی آن موجود بر او متجلی شده باشد خود باید داوری کند که آیا حق بازشناسی(آن تجلی) و ستایش از آن را به عنوان خدا دارد؟» (کانت، ۱۹۷۴). در این خصوص دیدگاه پوپر به جمعی از خردگرایان انتقادی و تجربه گرایان انتقادی نزدیک است(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۷۰-۷۳).

در نهایت پوپر اندیشه هایش را در خصوص شناخت‌شناسی اینگونه تبیین می کند که سرچشمه ی نهایی شناخت وجود ندارد. هیچ سرچشمه ای، هیچ نشانه ای را نباید نادیده گرفت، و باید تمام آن ها را به آزمون گذاشت. جز در زمینه تاریخ، ما عموما واقعیت ها را امتحان می کنیم نه سرچشمه های خبری آن را نه مشاهده اعتبار مطلق دارد و نه استدلال(پوپر، دلانای، ۱۹۹۸، ۷۹-۸۳).

در نهایت ما باید به دنبال حقیقتی باشیم که اقتدار انسان را تعالی بخشد.

• دیدگاه پوپر در خصوص مساله ابطال پذیری

مساله مهمی که پوپر در کتاب منطق اکتشاف علمی به آن اشاره می کند در نظر گرفتن تجربه است. تجربه کردن نه مشاهده مکرر بلکه اندیشه ورزی فعال در مورد جهان است. انسان باید تجارب خودش را تفسیر عقلی کند. در اینجا بیشتر ذهن و مغز است که فعال است مشاهده و شنوایی هم تاثیر دارند اما اهمیتشان بیشتر در حذف اندیشه های غلطی است که مغز یا عقل پیش می نهد.

در دستگاه تفکری پوپر ما همواره در حال تکوین ادراکات، فعال هستیم و نه منفعل. ادراکات همه، فرضیه هایی در دل دارند.

[1] Phenomenalism
[2] Positivist

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

پوپر که با بررسی اندیشه های فروید در باب روانشناسی به نقد روانشناسیگری می پرداخت، می افزاید که «ممکن است کسانی اعتراض کنند و بگویند بهتر آن است که اشتغال عمده معرفت‌شناسی را بازسازی عقلانی مراحلی بدانیم که دانشمند را به اکتشاف و یافتن حقایق نو رهنمون می کند. مساله همین جاست که بدانیم دقیقا چه چیز را می خواهیم بازسازی کنیم. اگر بگویند مقصد و مقتضای منطق معرفت، بازسازی مراحل انگیزش و ظهور ابتکارات است، من به هیچ وجه نخواهم پذیرفت: این شان روان شناسی تجربی است نه منطق»(پوپر، ۱۹۹۴، ۳۰-۳۲).

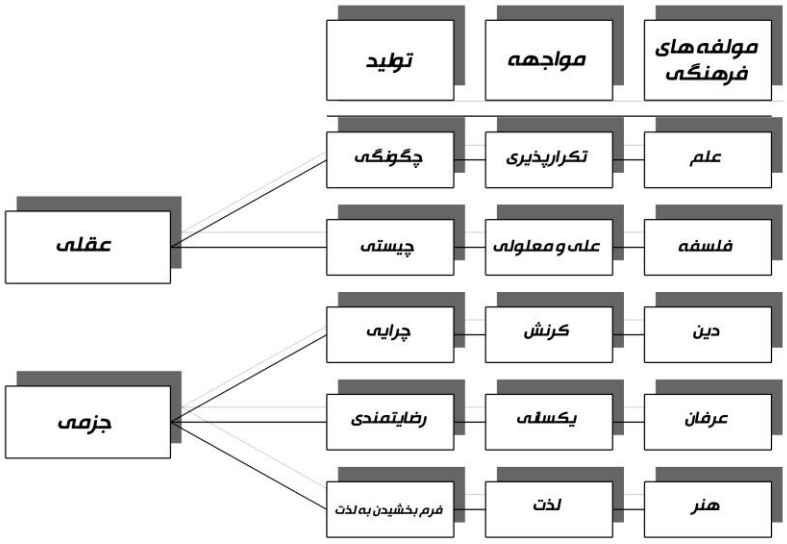
در نظر پوپر آزمودن هر تئوری چهار مرحله دارد. نخست باید ببینیم که آیا دستگاه در دست آزمون عاری از تناقض هست یا نه. برای اینکار باید پیامد های تئوری را منطقا با یکدیگر مقایسه کنیم. دوم باید در صورت منطقی تئوری دقت ورزیم تا دریابیم که خصلت علمی یا تجربی دارد. در مرحله سوم باید تئوری را به مصاف مقایسه با تئوری های دیگر بفرستیم تا معلوم شود که به فرض قبولی در امتحان های گوناگون آیا اصولا پذیرش تئوری کمکی به پیشبرد دانش ما خواهد کرد یا نه. در مرحله آخر هم نوبت به آزمودن تئوری با استفاده از کاربرد تجربی نتایج آن می رسد(پوپر، ۱۹۹۴، ۵۶-۵۸).

در خصوص استفاده از استدلال استقرایی در مسیر علم در کتاب منطق اکتشاف علمی پوپر اشاره می کند که در سیر تکامل علم فیزیک، جهتی خاص می توان دید که همانا سیر از تئوری های خاص تر به تئوری های عام تر است.

این مسیر عادتا سیر استقرائی خوانده می شود. چه بسا سیر فیزیک در این جهت را دلیلی می انگارند بر لزوم در میان آوردن روش استقراء.

- **بررسی فرهنگ و مولفه های فرهنگی**

در تمامی این بحث ها ما با انسان مواجه هستیم. عواملی که ذهن انسان را متاثر می کنند بسیار فراوان اند. یعنی ورای بحث های فلسفی و شناخت شناسانه ما با مجموعه عواملی مواجه هستیم که همگی بر روی شکل دادن ساختار ذهن انسان دخیل هستند. پس از ایجاد ساختار ذهنی انسان و تشکیل هندسه معرفتی آن گاه است که می توانیم به مساله شناخت بپردازیم. البته مواردی را که ذکر شد از یک رویکرد و دیدگاه پایین به بالا نشات می گیرد، اما لازم است که مجموعه این عوامل که شاکله ذهنی افراد را در یک جز تشکیل می دهد مورد اشاره و بررسی قرار گیرد. این عوامل شامل: عوامل فرهنگی، خانواده و مسائل ژنتیکی ، آموزش و تربیت، اقلیم و بستر، جامعه، حاکمیت جامعه و اقتصاد. در اینجاست که این سوال پیش می آید که مهم ترین فاکتور یعنی فرهنگ، چیست؟ برای پاسخ به این سوال از دو دیدگاه نزدیک بهم اما تا حدودی متفاوت بهره می گیریم. دیدگاه اول را که ادگار مورن[1] فیلسوف شهیر فرانسوی بیان می کند فرهنگ را متشکل از از عواملی می داند، که آن عوامل شامل: **دانش، جزمیات، زیبایی** می شود. در دیدگاه دوم مولفه های فرهنگی با کمی تفاوت در ساختار شکست[2] زیر بیان می شود. این عوامل در دیاگرام پنج آمده است.



دیاگرام ۵- فرهنگ و مولفه های تشکیل دهنده آن. برگرفته از درس گفتارهای دکتر سعید حقیر، منبع: (حقیر، ۱۳۹۵)

[1] Edgar Morin
[2] Work Breakdown Structure

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

پس از بررسی عامل فرهنگ باید به شناخت مهمترین عضو بدن انسان یعنی مغز پرداخت. بدون شناخت عملکرد مغز نمی توان به نتایج درستی در خصوص کارکرد آن و برداشت ها و تولید های ذهنی، رسید. یعنی ورای بحث های فلسفی باید از جنبه های پزشکی و صرفا علمی و زیست شناختی هم دید جامعی نسبت به کارکرد ذهن انسان پیدا کرد.

روش پژوهش

نوع این تحقیق از جنبه متغییر ها کیفی است زیرا متغییرهای آن قابل اندازه گیری و کمی نیستند. از جنبه هدف می توان این تحقیق را همزمان اکتشافی و تبیینی دانست، زیرا از یک سو هدف این است که تاثیر داده ها بر روی ذهن انسان کشف شود و از سوی دیگر چگونگی کارکرد معرفت شناسانه ذهن انسان مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. در این پژوهش از روش تحقیق توصیفی استفاده شده است زیرا پژوهشگر در پی تشریح و توصیف نقش داده ها و اطلاعات بر روی ذهن انسان است.

انواع داده ها را میتوان به دو گروه دسته بندی کرد، نخست داده های پیشینی که از طریق جامعه و خانواده منتقل می شود و سپس داده های سامانه ها و نهادهای رسانه ای که در مجموع متغییر مستقل این تحقیق به شمار می آیند. کارکرد ذهن انسان متغییر وابسته این تحقیق می باشد.

گردآوری داده ها به شیوه اسنادی صورت گرفته است و داده نخست گردآوری، سپس طبقه بندی، توصیف و در نهایت تحلیل شده اند.

مبانی نظری

موضوع این پژوهش بررسی سرچشمه های آگاهی و دانایی یا به عبارت شناخت و معرفت انسانی است. با توجه به پرسش اساسی از یک سو موضوع آگاهی و معرفت مورد توجه قرار دارد و از شوی دیگر عوامل و پدیده هایی که روی آن اثر می گذارد. آشکار است که بخشی از آگاهی های انسان جنبه فطری و ذاتی دارد که قدما به آن علم محضوری می گفتند. می توان بیان کرد که ابن علم به سبب ساختار ذاتی فیزیولوژی انسان حاصل می شود، مثلا آگاهی به چگونگی درد، غصه و شادی و مانند آن به مقدار بسیاری جنبه ذاتی و فیزیولوژیک دارد.

به همین ترتیب می توان بیان کرد که ساختار مغز انسان در چگونگی شناخت ما نقش عظیمی دارد، برای نمونه قوه بینایی ما که طول موج ها را به صورت رنگ مشاهده می کنیم، روی شناخت ما از هستی اثری اساسی دارد.

افزون بر این یک منبع مهم شناخت انسان سنت ها می باشد، چنان که پوپر بیان می کرده شناخت از هیچ آغاز نمی شود، و سنت یکی از سر چشمه های اصلی دانایی است، هر چند که در موارد مانند برخی از فعالیت های باستان شناسانه، ممکن است که شناختی به صورت تصادفی و اتفاقی حاصل شود.

آن چه پوپر بر آن تاکید دارد این است که دانسته ها یا آگاهی هایی که از طریق سنت به ما می رسد لازم است از طریق آزمایش های انتقادی یا بررسی های انتقادی مورد رسیدگی قرار گیرند، او تاکید می کند که نه مشاهده و نه استدلال به تنهایی همواره نمی توانند به عنوان ابزارهای اثبات حقیقت یا منشاء آگاهی به طور مطلق معتبر شمرده شوند.

یافته‌ها

• بررسی کارکرد مغز انسان

مغز انسان بر تفکرات، احساسات و حرکات او فرمان می دهد. در ماه می سال ۲۰۱۳ اروپا شاهد برگزاری کنفرانس های متعددی در خصوص مغز انسان بود. هدف از برگزاری این نمایشگاه ها این است که نشان داده شود چگونه پژوهشگران اروپایی تلاش می کنند تا پرده از ژرفترین اسرار مغز و ظرفیت های حیرت آور آن بردارند.

یک از این نمایشگاه ها "سروراما[1] " نام دارد و از دوم ماه مارس سال ۲۰۱۳ میلادی تا پنجم ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ در شهر بوردو فرانسه برگزار شد.

ونسان ژووانو، سرپرست نمایشگاه "سروامارا" می گوید: «تکامل، منجر به خلق مغزهای بسیار متفاوت، با قابلیتهای بسیار متفاوتی در حیوانات شده است. در انسان نیز مغز هرکس با دیگری فرق می کند. بسته به این که چه تجربه هایی را در زندگی از سر گذرانده ایم، مغزمان را چه طور به کار ببریم و همچنین بسته به اندوخته دانشمان، کارکردهای شناختیِ مغزمان بیشتر یا کمتر خواهد بود. همین قابلیتِ انعطافِ مغز است که آن را تبدیل به عضوی منحصر به فرد می کند، عضوی که مطابق با خصوصیت های هر فرد شکل می گیرد».

ونسان ژووانو، در ادامه درباره نوآوری های علمی برای مطالعه بر روی مغز می گوید: «در گذشته تنها می توانستیم مغز را در جسد کسانی که می مردند، طی کالبد شکافی یا پس از آن بررسی کنیم. امروز به کمک تصویرسازیِ پزشکی می توانیم به مشاهده مغز در حال کار بپردازیم. این نوآوری های علمی به ما امکان می دهد بفهمیم مغزمان چگونه کار می کند».

[1] Cervorama

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

سرپرست نمایشگاه «سروامارا» می افزاید: «واضح است که همه می ترسند به این اندام شکننده و ظریف انسان دست بزنند. جراحی مغز مانند جراحی آپاندیس نیست که بدون ضرر باشد. کارکردن روی مغز هنوز نگرانی های فراوان به همراه دارد" . در بیمارستان دانشگاه "ویلنیویس"، واقع درشهر ویلنیویس، پایتخت لیتوانی، آزمونی بی سابقه انجام می شود».

در اینجا به بیمارانی که ضربه مغزی شده اند، عینک هایی عجیب و پلاستیکی داده می شود که فشار روی بافت های مغزشان را اندازه می گیرد.

هدف از این اندازه گیری این است تا بررسی شود آیا خطر آسیب بیشتر به مغز بیمار وجود دارد یا نه. تاکنون این نوع اندازه گیری نیاز به سوراخ کردن جمجمه داشت که عملی خطرناک و پرهزینه است. هزینه و خطرات این عمل باعث می شود هر ساله بیش از یک میلیون اروپایی که آسیب مغزی دیده اند، معاینه دقیق نشوند.

این طرح "سلامت مغز" نام دارد و مجموعه سخت افزار و نرم افزار آن بر اساس فناوری فراصوت ساخته شده اند. سازندگان دستگاه می گویند که سیگنال فراصوت سریع و دقیق پردازش می شود. باریکه ای از پرتوهای فراصوتی به چشم فرستاده می شوند تا پارامترهای جریان خون را در دو ناحیه مختلف سرخرگ چشم اندازه بگیرد.

به دنبال تصویر کردن مغز رانندگان تاکسی های لندن با ارسال امواج مغناطیسی، مشخص شد که آن بخش از مغز آنها که مسئول حافظه است، بیشتر از هیپوکامپوس افراد عادی رشد کرده است. چرا علت این امر این است که نقشه خیابان های لندن را از حفظ می دانند و در نتیجه این توانایی ذهنی در مغز آنها به وجود آمده است.

ونسان ژووانو می افزاید: «این انعطاف پذیری مغز دلایل زیادی دارد. اما مهم ترین دلیل آن نورون هاست. نورون ها قابلیت خودسامان دهی دارند و شبکه می سازند. هر چه بیشتر نورون هاتان را تحریک کنید این شبکه ها پیچیده تر و قابل اطمینان تر می شوند. بالعکس هر چه کمتر آنها را تحریک کنید این شبکه در نهایت، به ناگزیر نابود می شود» (URL1).

از سوی دیگر مغز تواناهایی های عظیم و حیرت آوری دارد که هنوز بررسی نشده است. پژوهشگران روشهای پیچیده ای را که به (رابط های مغز و کامپیوتر) معروفند، به کار می برند تا امکان و امید به حرکت را برای افرادی که در حرکت دستها یا پاهایشان محدودیت دارند یا اصلا قادر به انجام هیچ حرکتی نیستند، به وجود آورند.

ونسان ژووانو می گوید: «افراد بیشتری را می بینیم که دچار فلج هستند اما می توانند با مغزشان به کمک کامپیوتر، به ماشین ها فرمان بدهند. می دانیم که مغز چنین قابلیت های باورنکردنی ای دارد و بسته به این که این ماشین ها را به کجا متصل کنید، مغز قادر خواهد بود که با آنها ارتباط برقرار کند. بنابراین واقعا نمی شود گفت که چه محدودیت هایی برای مغز ما وجود دارد».

• بررسی نقش غرایز و کهن الگوهای شکل دهنده ذهن انسان

پارامترهایی که ذهن بشر را شکل می دهند بسیار پیچیده متنوع و بعضا متفاوتند. بررسی تمامی این عوامل که برخی به مسائل فیزیکی و آناتومیک و حتی شیمیایی فعل و انفعالات مرتبط اند و برخی دیگر ریشه در وراثت و ژنتیک و اقلیم دارند و در نهایت مسائل فرهنگی و غریزی و کهن الگویی. هانس رزلینگ[1] پزشک و متخصص آمار سوئدی معتقد است که دنیا پیوسته در حال بهتر شدن است. اما تصور غالب اکثر مردم جهان بر حسب تحقیقات آماری که انجام داده است بر این منوال است که درک درستی از موقعیت و جایگاه کنونی دنیا نسبت به گذشته ندارد. این عدم درک درست در تعداد کثیری از مردم جهان نشانه امر بسیار مهمی است. این مساله که چه چیزی در تصور عموم مردم از نژاد ها و سلایق گوناگون وجود دارد و اینکه حالا در واقعیت با توجه به آزمون ها و آمار ارقام در دنیا چه حقایقی حاکم است، گویی تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. رزلینگ که تمام عمر حرفه ای خود را معطوف به بدست آوردن حقایق جهان از طریق آمار و بررسی داده ها از گذشته تا به امروز کرده است معتقد است که ۱۰ غریزه اصلی وجود دارد که باعث می شود ما درک درستی از دنیا نداشته باشیم. این ۱۰ غریزه را با این عناوین زیر شرح می دهد:

غریزه شکاف، غریزه منفی گرایی، غریزه پیروی از خط مستقیم، غریزه ترس ، غریزه اندازه، غریزه کلی گرایی، غریزه سرنوشت، غریزه نگرش تک بعدی، غریزه سرزنش، غریزه فوریت

نویسنده اشاره می کند که این غرایز بر ذهن بشر با اندازه های متفاوت مستولی است و عملا خطاهای ذهنی در خصوص شناخت حقیقت جاری در دنیا را مخدوش می کند. نویسنده معتقد است که منفی بافی و منفی نگری جزئی از ذات بشر شده است و در این میان رسانه ها و شبکه های اجتماعی تاثیری زیاد بر روی تثبیت این دید منفی گرایانه بر روی ذهن بشر گذاشته است. گویی انسان تمایل بیشتری دارد تا دنبال کننده وقایع هولناک و تراژیک باشد. تقسیم

[1] Hans Rosling

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

جهان به ثروتمند و فقیر صرف از جمله غریزه شکاف است که در بشر نهادینه شده است.

نویسنده بر ابر تصورات غلط[1] شکل گرفته در بشر در طول سالیان متمادی تاکید می کند. به منظور روشن شدن ماجرا دنیا را از دید اقتصادی به چهار سطح درآمد تقسیم می کند. این کار را به منظور از بین بردن تقسیم شدن جهان بین دو سطح فقیر و غنی انجام می دهد. چهار سطح درآمدی و تعداد افراد در جهان در آن سطح به شرح زیر است:

درآمد	جمعیت
۱ دلار در روز	۱ میلیارد نفر
۴ دلار در روز	۳ میلیارد نفر
۱۶ دلار در روز	۲ میلیارد نفر
۶۴ دلار در روز	۱ میلیارد نفر

جدول ۱- سطوح مختلف درآمدی مردم جهان، منبع: (رزلینگ، ۲۰۱۸)

با این جدول در میابیم که اکثرا جمعیت جهان در سال ۲۰۱۷ در سطح متوسط اقتصادی قرار دارند. تا ۲۰۰ سال قبل بیش از ۸۵ درصد مردم جهان در سطح یک حضور داشتند. برای مثال در سال ۱۹۶۵، در ۱۲۵ کشور جهان کودکان زیر ۵ سال جان خود را از دست می دادند. اما این رقم به ۱۳ کشور در سال ۲۰۱۷ تنزل پیدا کرده است (رزلینگ، ۲۰۱۸).

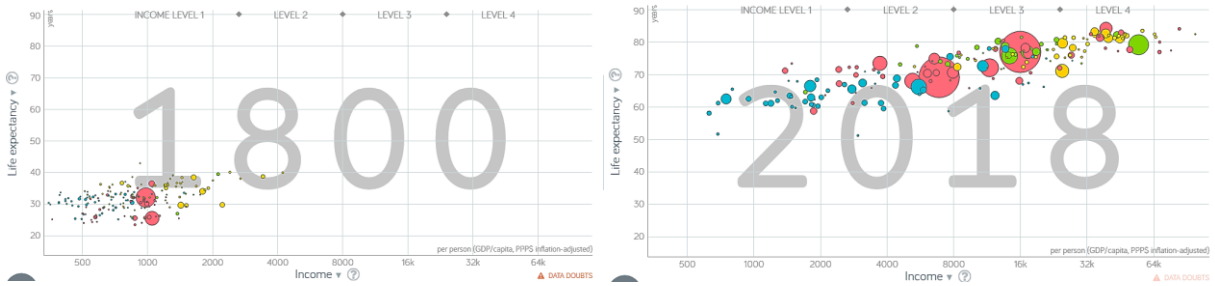
یکی از غرایزی که به مخدوش شدن تخمین داده ها منجر می شود، غریزه خط مستقیم نام دارد که در بالا هم به آن اشاره کردیم. سوالاتی از مردم ۱۰ کشور مختلف از ۵ قاره برای آشکار شدن این خطای ذهنی صورت گرفته است. پاسخ دهنده ها اکثرا دچار این خطا مثلا در خصوص جمعیت هستند که می گویند جمعیت با یک شیب در حال افزایش است در حالیکه با دیدی شفاف این افزایش را که تا چه حدی ممکن است ادامه پیدا کند تخمین نمی زنند.

طبق بررسی پژوهشگران نمودار رشد جمعیت تا سال ۲۰۶۰ به یک شیب مساوی با صفر می رسد، یعنی دیگر افزایش جمعیت تا مدتی در دنیا به وقوع نخواهد پیوست(رزلینگ، ۲۰۱۸، ۹۶-۹۸).

غریزه دیگری که نویسنده به بحث می گذارد، غریزه ترس است. بیش از ۷۰ درصد مردم آمریکا معتقدند که که جنایات در آمریکا رو به افزایش است. در حالیکه طبق آمار در سال ۱۹۹۰ در آمریکا ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار جرم به وقوع پیوسته در حالیکه در سال ۲۰۱۶ این میزان به ۹ میلیون جرم در سال تقلیل پیدا کرده است(رزلینگ، ۲۰۱۸، ۱۱۲).

یکی از توصیه هایی که رزلینگ به مخاطبان پژوهش دارد این است که به توزیع اعداد دقت کنند و فریفته اندازه اعداد نشوند. و اینکه اطلاعات را باید در بستر مناسب خودش بررسی کنند. چیزی که در واقع با انجام این عمل مشاهده می کنند این است که افعال منفی در حال بهبود هستند در یک بازه بزرگ تاریخی. باوری بین مردم غرب وجود دارد که دموکراسی عامل رشد اقتصادی است، در حالیکه از ۱۰ کشوری که در سال ۲۰۱۶ دارای رشد اقتصادی چشمگیری بودند، ۹ کشور به صورت دموکراتیک اصلا اداره نمی شوند(رزلینگ، ۲۰۱۸).

برای مثال دوره های تاریکی در دنیا به وقوع پیوسته که باور آن برای انسانی که در سال ۲۰۱۸ زندگی می کند دشوار است. مثالی از زمان معاصر و نه از دنیای کهن در این خصوص وجود دارد. برداشت محصولات چین در سال ۱۹۶۰ کمتر از مقدار برنامه ریزی شد که دلیل آن به خاطر هم زمانی فصل خشک سالی رخ داد. دولت های محلی نمی خواستند نتایج بد را بروز دهند، بنابراین تمام آذوقه ها را جمع کردند و برای دولت مرکزی فرستادند. هیچ آذوقه ای باقی نماند. یک سال بعد بازرسان گزارش ها و شواهدی تکان دهنده از آدم خواری و بقایای اجساد در امتداد جاده ها ارسال کردند.



تصویر ۱- میزان درآمد و امید به زندگی مردم جهان از کشورهای مختلف که با دایره مشخص شده در سال ۱۸۰۰ میلادی. منبع: (Gapminder.com)

[1] Mega Misconceptions

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

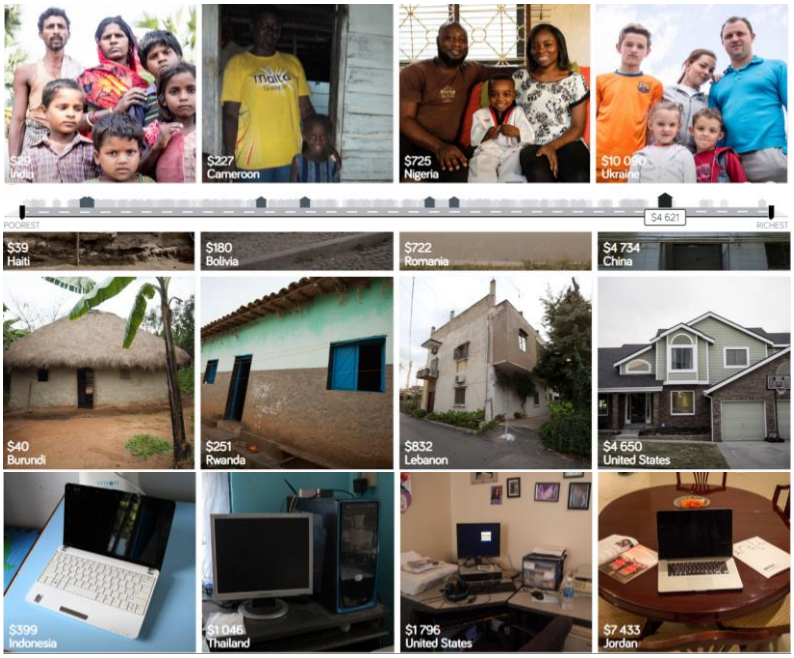
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

دولت شکست برنامه مرکزی را رد کرد و فاجعه برای ۳۶ سال توسط دولت چین محرمانه باقی ماند. حادثه تا سال ۱۹۹۶ به زبان انگلیسی به تمام جهان مخابره نشده بود. تخمین زده می شود که بین ۱۵ تا ۴۰ میلیون نفر بر اثر قحطی در این بازه از بین رفته اند. آیا امروزه یک دولت می تواند مرگ ۱۵ میلیون نفر را پنهان کند؟(رزلینگ، ۲۰۱۸، ۶۷-۷۰).

یکی از پژوهش های بسیار مهمی که تیم هانس رزلینگ انجام داده است (خیابان دلار)[1] نام دارد. مقصود از انجام این پروژه میدانی که با گرفتن تصاویر از وضع زندگی خانواده هایی با درآمد های متفاوت در سرتاسر جهان صورت گرفته، این است که تصویر مخدوشی که از کشورهای مختلف دنیا در ذهن افراد وجود دارد، اصلاح شود. منشا این پژوهش از آن جایی سر چشمه می گیرد که با بررسی هایی که در طول سالیان انجام شده، دریافته اند که مردم کشورهای توسعه یافته و تراز اول جهانی تصوری مبهم در خصوص وضع زندگی ساکنان کشورهای درحال توسعه یا توسعه نیافته دارند. در صورتیکه نتایج پژوهش نشان می دهد که افراد با سطح درآمد مختلف سطح زندگی یکسانی در کشور های مختلف دارند و این گونه نیست که اکثر افراد ساکن در کشورهای سطح پایین جهان از امکانات ناچیزی نسبت به کشورهای پیشرفته بهره مند باشند. در این پروژه به سراغ خانواده هایی از پنج قاره جهان رفتند و از وسایل زندگی تصویر برداری کرده اند. حتی از آرزوها و برنامه هایی از خرید های آینده شان تصویر برداری کرده اند.

- **بررسی مفهوم تکنولوژی در ارتباط با مساله شناخت**

نویسنده در کتاب نظریه های مدرنیته در معماری به تقدم تکنولوژی نسبت به علم معتقد است. در جایی اشاره می کند که هایدگر آغاز علم مدرن را از روزگار رنسانس می شناسد، همین تقدم تکنولوژی بر علم در گفتار مارتین هایدگر مشهود می شود. بنابراین آغاز در تکنیک و تکنولوژی است(حقیر، ۱۳۹۵، ۸۴). از دیدگاه نویسنده اینکه تکنیک یعنی ابزار و پیشرفت فنی و تکنیکی مترادف باشد با پیشرفت ابزاری به نوعی در ماتریالیسم تاریخی مارکس هم تکرار شده است. از نظر مارکس رشد نیروهای تولید میان مناسبات تولید و پیشرفت نیروی تولید که همان تکنولوژی باشد تضاد ایجاد می شود که نتیجه آن منجر به انقلاب های اجتماعی می شود. برای فهم اتفاقاتی که در حوزه تکنولوژی در حال رخ دادن است که به طور مستقیم ذهن بشر را دستخوش تغییرات قرار داده است، نیاز است که به مفهوم تکنولوژی و ماهیت آن پرداخت. تکنولوژی و تکنیک از واژه یونانی تخنه آمده است. که یک از معانی تخنه[2] آفریدن بوده است. در تکنیک و تکنولوژی مدرن آن دید و جهت ابزاری که به معنای به نظم درآوردن است اهمیت بیشتری پیدا کرده است.



تصویر ۲- ابزار ها و محل سکونت و میزان درآمد خانوارهایی از ۵ قاره جهان. منبع: (Dollarstreet.com)

[1] Dollar Street

[2] Tekhne

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

این تخنه ورای معنای ابزاری برای یونانیان قبل از سقراط معنایی همانند فراهم کردن و تولید کردن در پی داشته که این معانی ورای هرگونه سود و کارایی است.

پس می توان اشاره کرد که تخنه مکاشفه بوده و نه ساختن. اما در معنای امروزی اینگونه نیست(حقیر، ۱۳۹۵، ۸۶-۸۸).

- **نقش زبان در مساله شناخت**

زبان نقش مهمی در مساله شناخت دارد. واژه ها از نظر منطق یعنی نشانه های قراردادی و از دیدگاه روانشناسی معنای آن بر اساس استعمال یا عادت یا روابط جمعی تثبیت شده است. معنا ها هنگامی تثبیت می شوند که انسان کاربرد واژه را می آموزد. معنای واژگان با سرچشمه های اقتدار وابسته است. یک واژه وقتی درست فهمیده شود معنای خاص را به خود می گیرد. در آیین فلسفی جوهر گرایی ما با این مساله روبرو هستیم که معنا و حقیقت در هم می آمیزند(پوپر و لانار، ۱۹۹۸، ۵۵-۵۶).

زبان شناسی و مباحث مربوط به آن همانگونه که پوپر به آن اشاره می کند باید مورد واکاوی قرار گیرد. چون بخش مهمی از فرآیند شناخت توسط زبان انجام می پذیرد. چامسکی معتقد است که اصول و خصوصیات زبان در انسان ذاتی و «به‌طور ارثی برنامه‌ریزی شده» است و محیط پیرامون کودک تنها نقش محرک را برای یادگیری زبان مادری ایفا می‌کند. کودک مجموعه محدودی از اطلاعات را از محیط زبانی خویش می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد. نظریه‌پردازان پیش‌تر معتقد بودند زبان مادری تنها از راه شنیدن گفتار اطرافیان و به صورت اکتسابی وارد مغز کودک می‌شود(محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، ۱۷۴-۱۷۷).

از گفته‌های اوست که: «زبان آیینه فکر است». در اصل این ایده که زبان می‌تواند بازتاب دهنده تمام نمایی از شخصیت و حالات درونی شخص باشد، ایده چامسکی است. نظریه معروف چامسکی در زبان‌شناسی نظریه «گرامر جهانی» است که طبق آن افراد بشر از بدو تولد آن را دارا می‌باشند(جویگنت، ۲۰۱۵).

پیشروهای تکنولوژی در اندیشه گرفتن اطلاعات مغز و درست کردن ذخیره داده های مغزی بر روی سرویس های ابری[1] هستند. چامسکی نظرات مهمی در خصوص امکان پذیری چنین پروژه هایی دارد: این مساله مقدماتی است. افکار ساخت مغز چگونه است؟ ما به سختی درک می کنیم. ما هیچ ایده ای نداریم زیرا، همانطور که میدانیم، انسانها تنها گونه ای از مخلوقات هستند که فکر می کنند. و از آنجایی که برای انجام آزمایشات مغزی بر روی انسان (و در حیوانات قابل بحث در حیوانات) با مسائل اخلاقی مواجه هستیم، به همین جهت برای مطالعه علمی مشکلاتی خواهیم داشت. این واقعیت که تنها در افراد قابل مطالعه است، مشکل بزرگی برای ایلان مسک[2] و زوکربرگ[3] است که باید بر آن غلبه کنند. چامسکی می گوید: "شما باید نوعی از تکنولوژی را داشته باشید که به هیچ وجه وجود نداشته باشد، تا به آنچه که مغز هنگام انجام افکار انجام می دهد ضربه بزند." "ما حتی نزدیک به تصور اینکه چه نوع تکنولوژی هایی وجود دارد، حتی برای موارد بسیار ساده ای مانند چگونگی یادآوری چیزی که پنج دقیقه پیش دیده اید، وجود ندارد."

محققان برای مطالعه چیزهایی مانند مسیرهای عصبی سیستم بینایی الکترودهایی را به مغز حیوانات منتقل می کنند. در حالی که این کار را برای انسان عادی نمی توان انجام داد. چیزهایی مانند (اف ام ار ای اس)[4] و کنترل های الکترود خارجی فقط به اندازه کافی قدرتمند نیستند تا مغز را در مقیاس مورد نیاز به تصویر بکشند. این بدان معنی است که فیس بوک[5] و نئورالینک[6] باید فناوری های تصویر برداری مغز را که به اندازه کافی امن باشد برای استفاده در مردم از ابتدا استفاده کنند. به نظر می رسد که هر دو شرکت یک مسیر کلی را دارند که تلاش می کنند، اما چیزی که محققان برای چندین دهه به کار خود ادامه می دهند بدون هیچ فایده ای بلا استفاده باقی مانده است.

چامسکی می گوید: «بهتر خواهد بود اگر توسط دولت ها انجام شود، زیرا حداقل در مورد دولت ها، مردم در انجام امور مشارکت دارند». «تا آنجا که یک جامعه دموکراتیک است، می توانید در تصمیم گیری هایی که دولت انجام می دهد شرکت کنید. در مورد یک شرکت خصوصی، آنها از طریق مقررات دولتی پاسخگو نیستند».

در اینجا به نکته خیلی مهمی چامسکی اشاره می کند به طوریکه کاملا مشخص است که دست این شرکت های خدمات مجازی را به درستی خوانده است. چامسکی می گوید، شرکت ها در حال حاضر به مقدار زیادی اطلاعات در مورد تنظیمات ما دسترسی دارند. اگر فیس بوک قادر به دیدن افکار شما بود، مسیر دیگری را، حتی بیشتر خطرناک باز می کند. در ذهن خود، این فن آوری به عنوان خطرناک به عنوان سلاح های هسته ای است. با وجود پیشرفت تکنولوژیکی

[1] Cloud Web Services

[2] Elon Musk: موسس شرکت تسلا

[3] Mark Zuckerberg: خالق شبکه اجتماعی فیس بوک

[4] FMRIs

[5] Facebook

[6] Neuralink

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

ارائه شده توسط توسعه یک دستگاه ذهن خواندن، درست همانند نبرد، ما بهتر می توانیم اگر آن وجود نداشته باشد، می گوید(سابین، ۲۰۱۷).

- **تیپ بندی مراحلی که پدیده های زندگی طی می‌کنند از دیدگاه لینوس تروالدز[1]**

برای به دست آوردن درک درستی از مراتب مختلفی پدیده های اجتماعی طی می کنند می توانیم به دیدگاه نوآورانه ای که لینوس تروالدز در کتاب فقط برای تفریح[2] ارائه می دهد اشاره کرد. در این کتاب اشاره می کند که «عواملی که باعث می شوند شما کارهایی را انجام دهید که یک موجود زنده می کند: اولی بقا است، دومی نظم اجتماعی و سومی تفریح. هر چیزی در زندگی از همین روال تبعیت می کند. تفریح هم دیگر چیزی نیست. این به نوبه خود مستلزم این است که در زندگی هر کاری معطوف به رسیدن به مرحله سوم باشد و وقتی به منطقه سوم برسید، کارتان تمام شده است. البته پیش از رسیدن به مرحله آخر، باید از مراحل قبل بگذرید. مثال های زیادی در این خصوص وجود دارد. جنگ یکی از آن هاست. مشخص است که در ابتدا جنگ برای بقا شکل می گرفته است. در سال های قبل از قرون وسطی جنگ تبدیل به یک موضوع اجتماعی می شود و در نهایت الان می بینیم که جنگ برای دلالان اسحله و تماشاچیان تلویزیونی و بازی کننده های رایانه ای تبدیل به نوعی از تفریح شده است. مثالی دیگر می تواند آمیزش جنسی باشد. این مساله در ابتدا برای بقا نسل و ایجاد یک نسل برای کمک به خانواده در کشاورزی و شکار برای بقا بوده است. جلوتر تبدیل به یک نظم اجتماعی و مساله اجتماعی شد و در حال حاضر هم تفریح و هم ادامه نسل و مسائل اجتماعی را در خود دارد»(تروالدز، دیاموند، ۲۰۰۱).

اما همانگونه که دانشمندان خاطر نشان کردند تا سال ۲۰۵۰ در دنیا دیگر نیازی نیست که از آمیزش جنسی بین مرد و زن برای ایجاد جنین استفاده شود. بلکه با استفاده از نمونه گیری و لقاح مصنوعی در هر زمان ممکن زوجین می توانند دستور تشکیل جنین را به آزمایشگاه بدهند.

در ادامه تروالدز اشاره می کند که خب در حقیقت بیشتر جریان صنعتی شدن مربوط به بقا و بقای بهتر است. در صنعت خودرو سازی، فناوری به سراغ ساخت خودرو های سریع تر و بهتر رفته است. ولی در جاهایی هم بحث شکل دادن به نظم اجتماعی مطرح بوده، مثلا اختراع تلفن و تا حدی تلویزیون. بخش زیادی از برنامه های اولیه تلویزیون در مورد آموزش عقاید بوده است. رادیو هم به همین صورت است. به دلیل همین کارکرد نظم اجتماعی است که بسیاری از دولت ها در رادیو و تلویزیون این همه سرمایه گذاری کرده اند. فناوری همیشه برای ساده تر کردن زندگی بوده است. سعی می کرده ما را سریع تر به مقصد برساند، قیمت کالا ها را کم تر کند، خانه ها را بهتر کند و این جور چیزها. ولی فرق فناوری اطلاعات با فناوری های قدیمی چیست؟ این واقعیت که همه به هم متصل خواهند بود، به چه چیزی منجر می شود؟ مشخص است که ارتباط بهتر شده ولی این یک تفاوت پایه ای نیست. به نظر من قدم بزرگ بعدی، تفریح است.

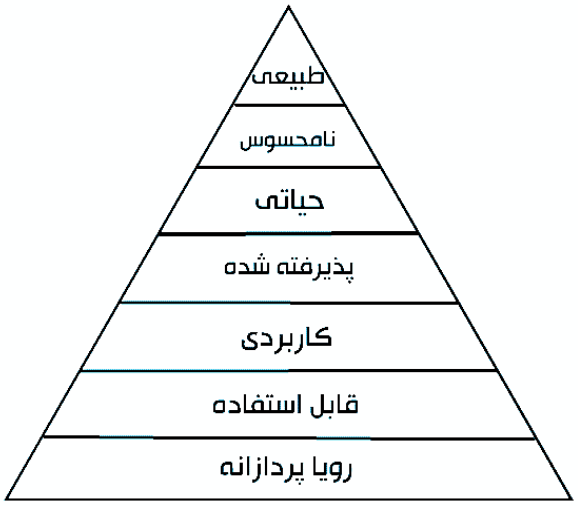
- **هرم مراتب فناوری**

برای اینکه بتوانیم پیش بینی کنیم که در آینده مسیر فناوری های نوظهوری که پیرامون ما را فرا گرفته اند به کجا می رود باید از یک دید مناسب نسبت به روندی که فناوری های گذشته طی کردند برخوردار شویم. در این خصوص کورت وان منسورت[3] دید جالبی دارد. این پژوهشگر حوزه فناوری و آینده پژوهشی یک هرم با تشابه ساختاری با هرم مازلو ایجاد کرده است. در این هرم که در تصویر شماره دو آمده است، برای هر فناوری مراتب مختلفی را متصور شده است. این ۷ مرحله به شرح زیر است: در پایین ترین طبقه بحث بر سر رویا پردازی[4] است. اینکه با تخیل سعی در ایجاد شرایط بهتر یا خلق یک محصول کنیم. برای مثال برای این مرحله می توانیم به آثار ژول ورن[5] یا آرتور سی کلارک[6] اشاره کنیم. در مرحله بعد فناوری وارد فاز عملیاتی[7] می شود که شامل ایجاد پروتوتایپ ها[8] می گردد. از جمله مثال هایی که برای این مرحله می توان اشاره کرد ساخت ماهواره ها و فضا پیما هست. در مرحله بعدی تا یک سطحی این فناوری کاربردی[9] می شود مثل فناوری ایجاد پنل های خورشیدی(منسورت، ۲۰۰۹). مرحله ی بعدی مرحله ی پذیرفته شدگی[10] فناوری است. مثالی که برای این مرحله می توان اشاره کرد فناوری هایی مثل تلفن همراه، جی پی اس[11]، تلویزیون و خودرو می باشد. حالا از این بین ممکن است فناوری هایی همانند جی پی اس وارد مرحله بعدی که به مرحله ی حیاتی معروف است

[1] Linus Torvalds
[2] Just for fun
[3] koert van mensvoort
[4] Envisioned
[5] Jules Vrne
[6] Arthur C.Clarke
[7] Operational
[8] Prototype
[9] Applied
[10] Accepted
[11] GPS

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

وارد شود. برای مثال در حال حاضر در مناطقی از جهان آب آشامیدنی وجود ندارد اما اینترنت و جی پی اس فعال است. به نوعی می توان گفت اینگونه فناوری ها به مرحله ی حیاتی رسیده اند. در فاز بعدی به مرحله نامحسوسی[1] می رسیم. در این فاز مثال هایی همچون الفبا، نقاشی، گرافیک، ساعت و ... وجود دارد. در این مثال ها فناوری مثل زبان و الفبا وارد فاز نامحسوسی شده اند. در نهایت ما مرحله ی طبیعی شدن فناوری را داریم که در این مرحله فناوری ها آن قدر ملموس و مشهود و رایج می شوند که وارد فاز طبیعی شدن، می شوند. در این فاز ما مثال هایی همچون کشاورزی و پخت و پز و پوشاک را داریم که در زمانی چندین هزار سال قبل یک فناوری بوده و الان جز بدیهی و لاینفک زندگی هستند.



تصویر ۳- هرم مراتب فناوری از دیدگاه منسورت

- **شخصیت افراد و محیط**

تاثیر شخصیت افراد و محیط ساخته شده برای آن ها و بستر فرهنگی جامعه مساله بسیار مهمی است که پژوهشگرانی همچون رابرت گیفورد به آن پرداخته اند. نمی توان معماری را جدای از بستر فرهنگی و اجتماعی و شخصیت افرادی که قرار است از آن بهره برداری کنند در نظر گرفت. یونگ معتقد است که در کودکان تطابقی سریع با محیط و همچنین توجهی خارق العاده نسبت به موضوعاتی که در اطرافشان اتفاق می افتد، مشاهده می شود(یونگ، ۱۳۸۳). گیفورد معتقد به استفاده از سه مورد به جهت استفاده ی از شخصیت در طراحی بود: توصیف، قیاس، پیشگویی(گیفورد، ۱۳۷۸: ۳۳). دانستن این نکته که چگونه افراد در ابعاد شخصیتی اختلاف نظر دارند می تواند به طراحان کمک کند که در مورد این که چگونه برای افراد مختلف باید ترکیبات روان شناسانه روشنی منعکس کنند، آگاه باشند(گیفورد، ۱۳۷۸: ۵۲).

شناخت از معماری

مارگارت ویلسون در مقاله ای با عنوان تاثیر جامعه پذیری بر ترجیح سبک های معماری اشاره می کند که بین طبع و نظر معماران و مردم عادی در خصوص زیبایی شناسی فضاهای شهری و سکونت گاهی قطعا تفاوت های آشکاری وجود دارد. این مساله به طور قطع در دوران تحصیل معماران در دانشکده ها به وجود آمده است(ویلسون، ۱۳۷۸: ۱۳۰). نکته بسیار مهم همین جاست، با پیشرفت تکنولوژی فضای آموزش معماری بسیار دگرگون شده است و به طبع آن دروس پایه معماری که تاثیر بسیار زیادی بر روند شکل گیری احساسات زیبایی شناسی دانشجویان دارد هم دچار تغییراتی شده است. این تغییرات که با بهانه تکنولوژی های امروزی صورت پذیرفته نقش بسیار مخربی در به وجود آمدن کژ فهمی در زیبایی شناسی فرمی و عملکردی بناها در ذهن دانشجویان، شده است. در پژوهش ویلسون نتایج به این قرار است که دانشجویان معماری، ساختار زیربنایی ترجیح معماری بر سبک معماری استوار است. با وجود تنوع مفاهیم ظاهرا عینی دیگری که دانشجویان برای توضیح انتخاب بناهای مورد پسند به کار می برند، نتایج نشان دهنده ی الگوی بسیار پیش بینی پذیر ترجیحات معماری بر اساس چهار جنبش سبک شناسی اصلی اخیرا مد شده است(ویلسون، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

در این میان خانه از همه فضاهایی که ما در طول زندگی تجربه می کنیم حائز اهمیت بیشتری است. گیفورد اشاره می کند که کاشانه مهم ترین مجموعه فیزیکی برای اکثر ما است. ساختار فیزیکی (خانه، منزل، سکونتگاه، آپارتمان) متفاوت از معنای ساختاری (کاشانه) است(گیفورد، ۱۳۷۸: ۹۸). نکته ای که در خصوص معنا و معماری توسط هرشبرگر بیان می شود این است که هدفمندی و معنی دار بودن مصالح معماری به هیچ وجه تنها به آموزش معماری بستگی ندارد، بلکه بیشتر به نوع شخصیت و تجربیات پیشین شخص در مورد ارزیابی بناها بستگی دارد(هرشبرگر، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

یافته‌ها

بشر مداوم با این پرسش مواجه است که «چه کاری درست است؟» این پرسش در طبقه بندی های متفاوتی می تواند به طور ثابت تکرار شود. مثلا در دسته بندی اخلاقی و مذهبی، در دسته بندی فعالیت های روزانه، پاسخ های علمی و فنی و از این دست. مثلا پرسش های اقتصادی بخش عظیمی از اذهان مردم جهان را درگیر کرده است، چه زمانی خرید کنم؟ چه چیزی را خریداری کنم؟ چه زمانی

[1] Invisible

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

به فروش برسانم؟ و ... مراجع اقتدار و سوداگران همیشه سعی در کانالیزه کردن و ایجاد پاسخ برای اینگونه از سوالات هستند. اگر از فلان طریق اقدام صورت گیرد نتیجه مثبت خواهد بود، اگر اینگونه رفتار شود با یک اصول مشخص پس موفقیت تضمین می گردد. با پیشرفت مباحث روانشناسی و آمار دریافتیم که بخش عظیمی از راه حل ها برای رستگاری و موفقیت و سود و زندگی بهتر، توهمی بیش نیستند. اینکه بخش عظیمی از موفقیت های بزرگ برای افراد جوامع و شرکت ها، اتفاقات و شانس ها و شرایطی است که روابط پیچیده دنیا عامل به وجود آمدن آن ها می شوند و لزوما دلایل منطقی و اصول روشی برای رسیدن به آن نتایج نمی توان متصور شد. در نهایت با این پرسش مواجه می شویم که اصلا کار درست و تصمیم درست چست؟ این مساله خیلی مهمی است. اصلا توسعه مهم است؟ سود و رفاه درست است؟ به چه قیمتی؟ و پرسش هایی از این قبیل.

ما از شناخت به عنوان ادراکی که از ابتدای آفرینش هر شخص با آن همراه است سخن می گوییم و این مساله را مورد قبول داریم. در حالتی دیگر شناخت را ناشی از پارامترهای مختلف و بعضا متفاوتی می دانیم پس باید عوامل زیادی را در نظر بگیریم. یکی از این پارامترها بحث زبان است. واژه ها که عناصر سازنده کلمات و جملات و مفاهیم هستند، این مفاهیم عامل ایجاد شناخت در افراد و جوامع می شوند. کژ فهمی های بین زبانی در خیلی از مواقع شناخت و درک نادرستی را در مورد مسائل مهم در جوامع به وجود آورده است. از آن هولناک تر زمانی است که مورد سوء استفاده مراجع اقتدار قرار می گیرند. و به عینه همین اتفاق هم می افتد. در کشور های سطح پایین (در حال توسعه یا جهان سوم) در اکثر مواقع قرارداد های مهم بین المللی که بر مبنای آن قرار است امتیازی دریافت و داده شود و برای طولانی مدت یک ملت را از نظر منابع اقتصادی و انسانی متعهد کند، هیچ گاه به درستی در اختیار عموم و رسانه ها قرار نمی گیرد و با تعابیر گوناگون و متون ناقص و ترجمه های اشتباه سعی در پوشاندن حقیقت و حتی بعضا وارونگی حقیقت می کنند، تا حاکمیت زیر بار تبعات شناخت به وجود آمده قرار نگیرد.

برای اینکه در عمل در دنیای کنونی بخواهیم با سرچشمه های نادانی آشنا شویم، می توانیم در اولین گام از تارنما[1] های خبری تحلیلی رسمی کشور های جهان سوم یا در حال توسعه بهره ببریم. آیینه تمام نمای راهکارهای مبارزه با شناخت و دانایی در این درگاه های اینترنتی قابل مشاهده است. بعضا این اشتباهات در مجموع خیلی شاید آن طور هم که به نظر می رسد مخرب نباشد و این نا آگاهی های جمعی در برخی از موارد به نفع بشریت تمام شود.

در کشورهایی با بالاترین سطوح اقتصادی و علمی و فرهنگی نمونه های فراوانی از این مسخ شدگی وجود دارد که نمونه ای از آن را اشاره می کنیم. در اوایل قرن جاری موضوعی ذهن ژورنالیست های آمریکایی را درگیر کرده بود و آن هم مساله تجاوز کشیش ها به کودکان بود. سالیان سال فکت هایی راجع به این قضیه وجود داشت اما هیچ کسی که در معرض آسیب بوده از بابت دلایل مختلفی مثل ترس و تقدس انکار ناپذیر کلیسا جرات بازگویی نداشته تا اینکه تنها یک شاهد اقدام به افشاگری می کند و پس از آن دومینو وار شاهدان مختلف حاضر به سخن گفتن می شوند. در نهایت از سراسر جهان با آمارهای عجیب ده ها و صدها هزار نفری فاجعه رخ می نماید. این تعداد فرد که مورد آزار توسط کلیسا قرار گرفتند به مدت مدیدی توان بازگویی نداشتند، این نشان دهنده مسخ شدن ذهن افراد و جامعه تقدس زده است.[2]

از دیدگاه های اقتصادی و کیفیت زندگی در سطح بهداشت و درمان و سرپناه بشر در موقعیتی به مراتب بالاتر نسبت به هر دوره ای پیش از خود قرار گرفته اما مساله ای که در خیلی از مواقع از دستور کار خیلی از اندیشمندان حوزه آمار خارج می گردد بحث مسائل اخلاقی است. فرهنگ و اخلاق در جوامع چون از پیچیدگی های فراوانی برخوردار است، ارزیابی و سنجش در این خصوص را بسیار دشوار می کند و عملا باید با توجه به مسائل جانبی که لزوما هم مارا به نتیجه درست نمی رسانند متوسل شد. همانند تعداد خیریه ها، نرخ جرم و جنایت و از این قبیل داده ها. پس لزوما معیارها و رشد های اقتصادی نمی تواند مبنای کاملی برای سنجش پیشرفت بشر باشد. در خصوص معماری هم حساسیت مساله شناخت بسیار مطرح و تعیین کننده است. در حوزه های علمی و پژوهشی و معماری مساله این است که عموما در هنگامیکه یک استاد ارزشمند پژوهش هایی را در خصوص زمینه ای انجام می دهد و آن را نشر می دهد، نتایج آن پژوهش در طول سالیان متمادی پذیرفته شده و مورد پرسش قرار نمی گیرد. عملا اینگونه برخورد با مسائل علمی موجب مبتذل شدن پژوهش های علمی می شود. یک مثال برای فهم این میزان حساسیت، بررسی تیپ بندی ویژگی های معماری ایرانی از دیدگاه استاد پیرنیا می باشد. به نظر ایشان معماری ایرانی دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی است یکی از آن ویژگی ها درون

[1] Websites

[2] ماجرای این واقعه در فیلم آمریکایی اسپات لایت (Spotlight) به کارگردانی توماس مک کارتی آمده است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

گرایی است. به نظر ایشان«اصولا در ساماندهی اندام های گوناگون ساختمان و به ویژه خانه های سنتی، باورهای مردم، بسیار کارساز بوده است. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه ای معماری ایران را درون گرا ساخته است»(پیرنیا، ۱۳۵۳). سالیان سال است که این اصول در خصوص معماری ایرانی- اسلامی در دانشکده های معماری تدریس می شود و در آزمون های مختلف مورد پرسش قرار می گیرد. اما نکته این است که دلیل ساخت چنین بناهایی که از آن ها به عنوان درون گرا نام برده شده است، تنها دلیلی اقلیمی بوده است. به وفور بناهایی با ساختار برون گرا در نواحی شمال ایران و دیگر نواحی موجود است که نقیض گفته استاد است.



تصویر ۳- خانه های شمال ایران با ساختاری برون گرا

تکرار مکرر و عدم وجود فضای مناسب گفتمان باعث ایجاد یک شناخت ناقص در یک حوزه علمی می شود. دکتر سلطان زاده در این خصوص در کتاب سبک شناسی معماری ایران اشاره می کنند که «ایشان باور مردم ایران به ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و عزت نفس ایرانیان را عامل درون گرایی معماری ایرانی می دانسته اند. به نظر می رسد طبقه بندی استاد پیرنیا و تکرار فراوان آن و عدم نقد و بررسی آن سبب شده که طبقه های دیگری در مورد رابطه ی فضای ساخته شده و فضای باز در معماری ایرانی به صورت نسبتا جامع صورت نگیرد» (سلطان زاده، ۱۳۹۱: ۲۴).

در مباحث مختلف علمی در دانشگاه ها به خصوص در رشته هایی همچون معماری که مباحث در خیلی از موارد بینا رشته ای می باشد و منابع اصلی عموما انگلیسی می باشند، کار مترجم عملا عامل شناخت قلمداد می شود. این خود نقیصه بزرگی در ایجاد شناخت های ناقص راجع به خیلی از مباحث اساسی می گردد. این که حتی در خصوص سبک شناسی معماران برجسته معاصر هم بعضا صاحب نظران به سادگی دچار خطاهای فاحش می گردند. خیلی از صاحب نظران در ایران در خصوص سبک معماری زاها حدید[1] اعتقاد دارند که پیرو دیکانستراکشن است. در صورتیکه هر یک از آثار این معمار یک پروژه خاص در خصوص ساخت پذیری و ایجاد تکنیک های جدید در ساخت معماری است.



تصویر ۴- مرکز حیدرعلی اف در آذربایجان، اثر زها حدید،۲۰۱۲

بسیاری از بناهای شاخص دنیا که در کتب معماری به عنوان الگوهایی مهم و تاریخ ساز نام برده می شوند دارای اشکالات عدیده ای در مراحل و سطوح مختلف طراحی تا ساخت و نگهداری بنا هستند. اما به دلیل ضعف در کنکاش و شناخت اصیل بناها، بت هایی از آن ها در ذهن دانشجویان معماری ساخته شده است که نتیجه فرآیند شناخت ناقص می باشد. در جدول ۲ از این گونه بناها در ایران و جهان آمده است.

در این پژوهش به بررسی نقش داده ها بر روی ذهن انسان در دنیای معاصر توجه شد. اینکه تا چه میزان ذهن انسان معاصر با وجود تمامی پیشرفت ها و سهولتی که در دسترسی به اطلاعات وجود دارد، می تواند دچار خطاهای بنیادی در خصوص فهم حقایق باشد. با بررسی آرا و نظریات کارل پوپر در حوزه شناخت‌شناسی و همچنین بررسی کار متفکرین معاصر بر روی خطاهای ذهنی بشر، سعی در تبیین و بررسی عوامل اخلالگر بر روی ذهن انسان چه درونی و چه بیرونی بوده است. اهمیت پی بردن و شناسایی مراجع اقتدار در هر زمان به عنوان یکی از سرچشمه های نادانی بسیار حائز اهمیت است. اگر در روزگار قدیم طبیعت، حواس، مغز، ذهن و خدا به عنوان مراجع اقتدار در نظر گرفته می شدند، در عصر حاضر شرکت های بزرگ چند ملیتی، شرکت های توسعه فناوری و شبکه های مجازی اجتماعی و موتورهای جستجوگر تبدیل به مراجع قدرتمند اقتدار دنیا شده اند. البته این مراجع جدید دارای سودمندی هایی هستند اما در آن روی سکه شکل دهندگان ذهن بشر در راستای ایجاد سود بیشتر برای شرکت های خود هستند. شواهد بر این امر دلالت دارد که این سلطه حداقل تا آینده نزدیکی به قوت خویش باقی است.

[1] Zaha Hadid: معمار برجسته عراقی- انگلیسی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

همچنین نتایج پژوهش نشان می دهد که هنوز بسیاری از رفتارهای بشر اعم از تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها و باورها ریشه بسیار عمیقی در دنیای کهن و رفتار انسان های آن عصر دارد. ردپای خیلی از تفکرات و رفتارها را می توان حتی تا انسان غار نشین به عقب راند و در آنجا جستجو کرد. همانطور که پوپر اشاره کرد باید در همه حال باورها و تفکرات و پیش فرض های ذهنی مورد واکاوی و نقد قرار گیرد تا به یک درجه بالاتری از شناخت بشر دست یابد.

برای نیل به این مقصود سیستم تفکر انتقادی و روش های جدیدی در این رابطه باید در کنار آموزش کلاسیک از کودکی توام با تربیت انسان شکل بگیرد. اهمیت و فایده این گونه از آموزش ایجاد هر چه بیشتر انسان هایی است که با تفکری آزاد و ناب سعی در رسیدن به مراتب بالایی از از شناخت نسبت به حقایق پیرامون خود، می شوند. ادغام اینگونه از تفکر با آموزش های رایج در جهان و سیستم های آموزشی می تواند موضوع پژوهش های آتی باشد.

بنا	سال ساخت	تیپ عدم موفقیت	سرنوشت
برج خلیفه-Burj Khalifa	۲۰۱۰	ایجاد اشکالات در طول دوره حیات ساختمان	ادامه حیات بنا
گنبد هزاره- Millennium Dome– نورمن فاستر	۱۹۹۹	عدم موفقیت مالی در حین ساخت و عدم استقبال و بازگشت سرمایه	ادامه حیات بنا
هتل ریوگیونگ- Ryugyoung Hotel	۲۰۰۸- هنوز به طور کامل تکمیل نشده است	عدم تامین مالی در حین ساخت، توقف های چندین باره در حین ساخت	ادامه حیات بنا- وضعیت مبهم(متروکه)
آکواریوم دبی- Dubai Aquarium	۲۰۰۸	ایجاد اشکل در نشتی آب در حین دوره استفاده از پروژه	ادامه حیات بنا
مجموعه مسکونی ریور ساید شانگهای- Lotus Riverside Residential	۲۰۰۹	فروریختن کامل مجتمع- اشکالات سازه ای و زمین شناختی	نابودی پروژه
جزیره مصنوعی مورینسل- Murinsel	۲۰۰۴	عامل متغییر های مداخله گر- مسائل اقتصادی و عدم بازگشت سرمایه	ادامه حیات- متروکه
پل هزاره_نورمن فاستر_Millennium	۲۰۰۰	اشکالات سازه ای- لرزش بیش از اندازه پل	ادامه حیات- رفع عیب
اپرای سیدنی- Sydney Opera House- اوتزون	۱۹۷۳	اشکالات طراحی سالن(مسائل مرتبط با اکوستیک)	ادامه حیات- رفع عیب
ایستگاه راه آهن مرکزی برلین	۲۰۰۶	اشکالات طراحی معماری و سازه ای	ادامه حیات- رفع عیب
برج سیتی گروپ سنتر	۱۹۷۶	اشکالات طراحی کانسپت معماری و طراحی سازه نما	ادامه حیات- رفع عیب، نادیده گرفتن بخشی از پروژه
ورزشگاه آشیانه پرنده_پکن، Bird's Nest- هرزوگ و دمورون	۲۰۰۸	اشکال در مصرف انرژی و آلودگی محیط زیست و الگو شدن کانسپت برای ایجاد بناهای دیگه که به صورت دومینو وار تکرار می شود و عامل هدر رفت انرژی و آلودگی محیط زیست می شوند.	ادامه حیات
برج مسکونی تورنینگ تورسو- سوئد- کالاتراوا	۲۰۰۵	اشکال در عدم استقبال عمومی و خالی از سکنه باقی ماندن خیلی از واحد های برج	ادامه حیات
برج جان هنکاک- SOM	۱۹۷۶	محاسبات لرزه ای باد و طراحی و انتخاب نامناسب شیشه های نما	ادامه حیات
کلیسای سنت ماری چسترفیلد	قرن۱۴ میلادی	استفاده نامناسب از چوب در گنبد بالایی که باعث دفرمه شدن آن شده است.	ادامه حیات
AON Center-Shicago	۱۹۷۳	اشکال در مسائل فنی نما سازی(ریختن سنگ نما)	ادامه حیات
هتل VDara_ Lasvegas	۲۰۰۹	اشکال در طراحی معماری و جداره نما نامتناسب با اقلیم	رفع اشکال-ادامه حیات
برج بین المللی مسکونی تهران_تهران	۲۰۰۵	طراحی نامناسب کانسپت معماری، نامتناسب با شرایط اقلیمی	ادامه حیات بدون رفع عیب
منار جنبان اصفهان	۷۱۶ هجری	سازه ناپایدار مناره	ادامه حیات بدون رفع عیب
نماهای رومی آپارتمان های مسکونی تهران	دهه۸۰ شمسی	طراحی نامناسب مخالف با فرهنگ ایرانی و تهرانی، الگویی نامناسب و خطرساز برای شهری با پتانسیل زلزله سهمگین	ادامه حیات
سد گتوند_شوشتر	آغاز ساخت ۱۳۷۶	طراحی و مکان یابی نامناسب	ادامه حیات

جدول ۲- بناها در ایران و جهان

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

تعارض منافع

گزارش نشده است.

منبع حمایت کننده

گزارش نشده است.

References

Dyani Sabin, Noam Chomsky says Facebook and Musk Projects Share 3 Problems, 2017, Available from: https://www.inverse.com/article/32422-facebook-elon-musk-neuralink-noam-chomsky, Accessed: 23 January 2019.

Dobelli, R. (2013). News is bad for you–and giving up reading it will make you happier. The Guardian, 12.

Dobelli, R. (2013). The art of thinking clearly: better thinking, better decisions. Hachette UK.

E. Kant, La Religion das les limites de la simple raison, quatrieme partie, deuxieme section, 1, note1 (ajoutee a la seconde edition de 1974).

Eggen, B., & Van Mensvoort, K. (2009). Making sense of what is going on 'around': Designing environmental awareness information displays. In Awareness Systems (pp. 99-124). Springer, London.

Families in the World, https://www.gapminder.org/dollar-street/matrix, Accessed: 27 February 2019.

Gifford, Robert, "Residential Environmental", Environmental Psychology: Principles and Practices, 1997, Allyn & Bacon, PP. 193-216.

Metaphysique, M. 1078 b 17-33; cf. egalement 987 b 1.

Mlingi, N., Poulter, N. H., & Rosling, H. (1992). An outbreak of acute intoxications from consumption of insufficiently processed cassava in Tanzania. *Nutrition Research*, 12(6), 677-687.

Popper, K. R., & de Launay, M. I. (1998). Des sources de la connaissance et de l'ignorance. Payot & Rivages.

Patrick JUIGNET, Noam Chomsky and the autonomy of language, 2015, Available from: https://philosciences.com/philosophie-et-humanite/psychologie-representation-cognition/95-noam-chomsky-autonomie-langage%DA%86%D8%A7%D9%85%D8%B3%DA%A9%DB%8C, Accessed: 23 January 2019.

Rosling, H. (2018). Factfullness. Edicions La Campana SL.

Rosling, H., Rosling, R. A., & Rosling, O. (2005). New software brings statistics beyond the eye. Statistics, Knowledge and Policy: Key Indicators to Inform Decision Making. Paris, France: OECD Publishing, 522-530.

Schell, C. O., Reilly, M., Rosling, H., Peterson, S., & Mia Ekström, A. (2007). Socioeconomic determinants of infant mortality: a worldwide study of 152 low-, middle-, and high-income countries. Scandinavian journal of public health, 35(3), 288-297.

Torvalds, L., & Diamond, D. (2001). Just for fun. Harper Audio.

Wurman, R. S., Leifer, L., Sume, D., & Whitehouse, K. (2001). Information anxiety 2. Que.

URL1:https://per.euronews.com/2013/05/20/deep-inside-the-brain, Accessed: 2019.

Popper, K. R., & de Launay, M. I. (1998). Des sources de la connaissance et de l'ignorance. Payot & Rivages.

Popper, K. (2005). The logic of scientific discovery. Routledge.

Pirnia, Mohammad Karim, 1974, High School Art Book, Tehran, Ministry of Education.

Rossling, H. (2018). Factfullness.

Soltanzadeh, Hossein, "A Brief Critique on The Book "Stylistics of Iranian Architecture., Tehran, Chahartagh Publications, 2012.

Saeed Haghir, Theory of Modernity in Architecture, Tehran, University of Tehran Press, 2016.

Ganji, Mehdi Dr. Hamzeh Ganji. Atkinson and Hilgard Psychology. ISBN 978-964-7609-64-7.

Gifford, Robert, 1999, Perception and Environmental Cognition, translated by Nasrin Dehbashi, "Quarterly Journal of Architecture and Culture", vols. 2 and 3, 5-32.

Gifford, Robert, 1999, Psychology of residential environments, translated by Vahid Ghobadian, "Quarterly Journal of Architecture and Culture", vols. 2 and 3, 71-99.

Mehdi Mohsenianrad. Communication. Soroush, 1990. 174 to 177.

Wilson, Margaret, 1999, The Impact of Socialization on the Preference of Architectural Styles, translated by Hamidreza Sohrabi, "Quarterly Journal of Architecture and Culture", vols. 2 and 3, 130-141.

Hershberger, Robert J., 1999, A Study of Meaning and Architecture, translated by Zeinab Chavoshzadeh, "Quarterly Journal of Architecture and Culture", vols. 2 and 3, 99-103.

Jung, Gustav, The Hidden Conscience, translated by Abolghasem Esmailpour, Tehran Caravan Publications, 2004

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1398.6.1.6.1]